

پیوند نظریه و عمل در مدیریت آموزشی: کاوشی در تعامل مدیران مدارس با اساتید دانشگاه

کتایون میدانی پور^۱، عباس عباس پور^{۲*}، علی خورسندی طاسکوه^۳، صمد برزوین^۴

Received: 21/09/2018
Accepted: 25/07/2019

صفحات: ۲۳-۴۴

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۶/۳۰
پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۵/۰۳

چکیده

پژوهش حاضر با استفاده از روش کیفی داده بنیاد انجام گرفته است. جامعه‌ی آماری پژوهش شامل کلیه‌ی دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران دانشگاهی و آموزش و پرورش می‌باشد که در ارتباط با موضوع تعامل آموزشی بین مدارس و دانشگاه‌ها، به نوعی دارای سابقه اجرایی و یا علمی هستند. از میان جامعه آماری، ۲۶ نفر از طریق نمونه‌گیری هدفمند تا رسیدن به اشباع نظری انتخاب شده‌اند. داده‌ها با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شده است. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه، از کدگذاری استفاده شده است. برای تأیید مصاحبه‌شوندگان برای کنترل روایی پژوهش بهره گرفته شده است و در ارتباط با پایایی نیز، توافق یا همخوانی بین دو کدگذار در کدگذاری چهار مصاحبه، محاسبه گردیده است. ضریب توافق به دست آمده، ۰/۸۵ بوده که حاکی از توافق و همخوانی بالا و نیز ضریب پایایی مناسب می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان داد که مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی شهر تهران می‌توانند در سه زمینه کلی پشتیبانی از دانش‌آموزان، آماده‌سازی دانش‌آموزان برای دانشگاه، و حمایت و پشتیبانی از معلمان و کارکنان مدرسه و ۳۱ زمینه جزئی با یکدیگر همکاری و تعامل آموزشی داشته باشند.

کلید واژگان

پیوند نظریه و عمل، مدیریت آموزشی، تعامل و همکاری، مدیران مدارس، استادان دانشگاه.

^۱ - دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، تهران، ایران

^۲ - دانشیار دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، تهران، ایران

Email: abbaspour1386@gmail.com

نویسنده مسئول

^۳ - استادیار دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، تهران، ایران

^۴ - استادیار دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، تهران، ایران

مقدمه

رسیدن به قله‌های پیشرفت و توسعه در تمامی ابعاد آن؛ اعم از علمی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، از بزرگترین دغدغه‌های ملت‌ها و جوامع گوناگون به ویژه طی چند قرن اخیر بوده است. عوامل متعددی در توسعه همه‌جانبه یک کشور نقش ایفاء می‌کنند که آموزش و به تبع آن نظام‌های آموزشی از مهمترین این عوامل محسوب می‌شوند. نظام آموزشی در کشور ما نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه‌ی کشور بر عهده دارد. کشورهای مختلف جهان از ساختارهای آموزشی متفاوتی برخوردار می‌باشند. طبیعتاً ساختارها در هر کشوری بنا بر سیاست‌ها، برنامه‌ها و اهداف مورد نظر آن کشور متفاوت می‌باشد. امروزه اداره امر آموزش در کشور ما بر عهده دو نظام آموزش و پرورش، و آموزش عالی است. کارآمدی و اثربخشی نظام آموزشی کشور یعنی آموزش و پرورش و آموزش عالی، تا حدود زیادی منوط به همسویی و تعامل بین این دو بخش می‌باشد. به عبارت دیگر، یکی از ملزومات اصلی تحقق اهداف نظام آموزشی کشور؛ ارتباط، تعامل، همکاری و هماهنگی بین آموزش و پرورش و آموزش عالی و یا به طور خاص، بین دانشگاه‌ها و مدارس می‌باشد. در این رابطه، علی محمد کاردان معتقد است که به نظام آموزش کشور باید در قالب یک منظومه نگریست. در رویکرد منظومه‌ای؛ مقاطع، بخش‌ها و خرده‌نظام‌های مختلف به شکل زنده و به هم پیوسته در تعاملند (Khorsandi, 2006) (Warren (2014) نیز معتقد است که سازمان‌های آموزشی می‌بایست جهت بهبود برنامه‌ها با یکدیگر همسو شوند. ارتباطات و تعهد از ابعاد مهم موفقیت در همکاری‌های مدرسه و دانشگاه محسوب می‌شوند و باید در طول زمان ارتقا یابد. هدف از همکاری، پاسخگویی هر دو نهاد است.

زهرای بقا و کارآمدی آموزش عالی و آموزش متوسطه را در گرو شناخت آنها از یکدیگر می‌داند و معتقد است که این شناخت فقط از طریق ورود به دنیای واقعی یکدیگر میسر است. برای انجام پژوهش‌های معنادار، آموزش عالی می‌بایست به درون مدارس راه یابد. این تعامل باید پیوسته وجود داشته باشد (Khorsandi, 2006) در همین رابطه Jackson, Pancer, Pratt, & Hunsberger (2000) به بیان‌یه جهانی آموزش عالی برای قرن آینده (1998) اشاره می‌کنند. در این بیانیه آمده است که آموزش متوسطه به عنوان یک مقطع آموزش رسمی نمی‌تواند خود را جزیره‌ای جدا و منفک از بدنه اصلی نظام آموزش رسمی بداند. مدارس متوسطه و دانشگاه‌ها به عنوان خرده‌سیستم‌های اصلی نظام آموزشی می‌بایست جهت دستیابی به خروجی با کیفیت پیوسته باهم تعامل داشته باشند. از دیدگاه Halasz (2016) اجماع فزاینده‌ای در سال‌های اخیر پیرامون این موضوع بوجود آمده است که کیفیت تدریس و یادگیری در مدارس تنها در صورتی می‌تواند بهبود چشمگیری یابد که پل‌های جدیدی بین نظر و عمل، یا بین دست‌اندرکاران و کسانی که آموزش‌ها را برای آنان فراهم می‌کنند، ایجاد گشته و تحقیقات علمی و دانشگاهی بیشتری برای پشتیبانی

از اقدامات عملی صورت گیرد. وی معتقد است، ایجاد و گسترش همکاری‌ها و مشارکت‌های بین مدرسه و دانشگاه، یکی از اهداف کلیدی توسعه آموزشی در بسیاری از کشورها در یک یا دو دهه اخیر بوده است. این همکاری‌ها و مشارکت‌ها، دارای نتایج و پیامدهایی است. از نظر Gayton (1997) در صورتی که همکاری‌های بین مدارس و دانشگاه‌ها به شیوه‌ای درست و اصولی پایه-گذاری شوند، می‌توانند به حل پاره‌ای از مشکلات پیش‌روی نظام آموزشی و مرییان آن کمک کنند. Essex (2001) نیز معتقد است همکاری‌های موفق هم به مدارس و هم به دانشگاه‌ها این فرصت را می‌دهد که در محیطی سرشار از همیاری و هم‌افزایی، با هم و در کنار هم کار کرده و با خرد جمعی تصمیمات بهتری اتخاذ کنند و بدین ترتیب، تاثیرات مثبتی بر یادگیری دانش‌آموزان بجا گذارند.

علیرغم اهمیت و ضرورت همکاری، ارتباط و تعامل بین آموزش و پرورش (مدارس) و آموزش عالی (دانشگاه‌ها)؛ شواهد حاکی از ضعف و یا عدم ارتباط بین این دو بخش می‌باشد. علی محمد کاردان یکی از متخصصان و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت کشور معتقد است که میان دو رکن اصلی آموزش رسمی کشور، یعنی آموزش متوسطه و آموزش عالی، رابطه مناسبی وجود ندارد (Khorsandi, 2006). از نظر Moradi (2017) نیز، مدرسه قرار است مقدمه دانشگاه باشد و دانشگاه نیز قرار است در ادامه مسیر علمی مدرسه عمل کند. کارکرد این دو جزء نیز قرار است تربیت نیروی متخصص و صاحب دانش و بینش و نیز تولید انسان فرهیخته باشد. اما از نظر تجربی به نظر می‌رسد ارتباط میان این دو جزء دچار گسست شده است.

دیدگاه‌ها و اظهار نظرهای برخی از متخصصان و مسئولین نیز به طور تلویحی بیانگر فقدان ارتباط و تعامل مناسب بین مدارس و دانشگاه‌هاست. Khademi (2016) دبیر علمی همایش روان‌شناسی مدرسه، معتقد است که افزایش تعاملات میان دانشگاه و آموزش و پرورش به این نهاد آموزشی و همچنین آموزش عالی کمک می‌کند. Danesh Ashtiani (2016) وزیر اسبق آموزش و پرورش، لازمه به روزرسانی آموزش و پرورش کشور را ارتباط نزدیک‌تر و بیشتر مدارس با دانشگاه‌ها می‌داند. Hakimzadeh (2019) معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش نیز همکاری میان آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها را ظرفیت بسیار خوبی برای نظام آموزشی عمومی و عالی کشور می‌داند و بر این عقیده است که می‌بایست یک نظام همکاری مدون، فراگیر، ادامه دار و دوجانبه شکل بگیرد. Khorsandi (2006) پس از انجام پژوهشی تحت عنوان "نظام ارتباطی آموزش در ایران؛ آموزش متوسطه و آموزش عالی با تأملی بر علوم انسانی"، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که در شرایط کنونی، ارتباط مطلوب و نظام‌مندی بین آموزش متوسطه و آموزش عالی برقرار نیست. به نظر وی؛ نبود ارتباطات و تعاملات بایسته و مطلوب بین دو رکن اصلی نظام رسمی آموزش کشور، یعنی آموزش متوسطه و آموزش عالی را می‌توان یکی از اصلی‌ترین چالش‌های آموزشی موجود بر شمرد.

در همین راستا، وی مسأله‌یابی و ژرفکاوای در باب ارتباط بین آموزش متوسطه و آموزش عالی به عنوان دو رکن اصلی و محوری نظام آموزش کشور را، یکی از دغدغه‌های اصلی محققان و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت دانسته است. دلایل متعددی موجب گردیده است تا تعامل و همکاری لازم و مناسبی بین دانشگاه‌ها و مدارس وجود نداشته باشد. از نظر علی محمد کاردان؛ یکی از موانع اصلی، عدم شناخت کافی دو نظام از وظایف، خواست‌ها و ماهیت یکدیگر می‌باشد. به ویژه اینکه آموزش عالی نسبت به برنامه‌ها و کارکردهای آموزش متوسطه بی‌اعتناست و آموزش متوسطه نیز خود را موظف به ارتباط با آموزش عالی نمی‌داند (Khorsandi, 2006).

برخی از صاحب‌نظران و نویسندگان، نگرش‌های منفی را یکی از دلایل اصلی نبود تعامل و همکاری مناسب بین مدارس و دانشگاه‌ها دانسته‌اند. به عنوان نمونه، Klein & Dunlap (1993) بر این عقیده است که معلمان، اساتید را بسیار نظری و غیرعملگرا می‌دانند، از سوی دیگر، اساتید معلمان را بسیار انعطاف‌ناپذیر و محافظه‌کار تصور می‌کنند که تمایلی به آزمون ایده‌های جدید ندارند. از نظر معلمان، اساتید نمی‌توانند نظر را به عمل در مدارس تبدیل کرده یا حتی ارتباط دهند. به اعتقاد آنها مبانی نظری اساساً قابلیت اجرا در محیط مدارس را ندارند. از دیدگاه اساتید، رهبران دانشگاه علاقه‌ای به همکاری با مدارس ندارند مگر اینکه قوانین ملی یا منطقه‌ای آنها را مجبور به این کار کند. مهمتر اینکه در طول این سال‌ها، شواهد متقنی در این خصوص که همکاری‌های بین مدارس و دانشگاه‌ها، منجر به ایجاد تغییرات مطلوب در کلاس‌های درس شده باشد، وجود نداشته است. همه این موارد، نگرش‌های منفی نسبت به همکاری‌ها بین این دو نهاد را نشان می‌دهد. برخی دیگر از نویسندگان و صاحب‌نظران، همکاری و ارتباط بین این دو را سخت و یا غیر ممکن دانسته‌اند. به عنوان نمونه، Gravani (2008) معتقد است که برقراری پیوند بین جهان مدرسه و دانشگاه هرگز آسان و سهل‌الوصول نیست. از نظر Handscomb, Gu & Varley (2014) نیز، اعضای این دو نهاد اساساً نمی‌توانند با هم کار کنند. آنها با هم سازگار نیستند.

فوزیه فکری؛ گره اصلی را در شناخت زمینه‌های ارتباطی و گسترش و تقویت آنها می‌داند. به نظر فکری، همکاری در تدوین مواد آموزشی و تألیف کتاب‌های درسی، گسترش ارتباط بین مراکز مشاوره دانشگاه‌ها با مراکز مشاوره آموزش متوسطه، تقویت فرهنگ مطالعه و پژوهش و روحیه پرسشگری در دانش‌آموزان، گسترش و تقویت دوره‌های کار دانش و علمی کاربردی به ویژه در رشته‌های علوم انسانی، ایجاد و گسترش کانون‌ها و مراکز مشارکت‌جویانه برای انجام فعالیت‌های علمی، اجتماعی، فرهنگی و حرفه‌ای دانش‌آموزان و دانشجویان، می‌تواند زمینه‌های همکاری بین دو نظام باشد (Khorsandi, 2006).

از نظر Smith (2009) جنبش‌های زیادی از جمله جنبش توسعه حرفه‌ای مدارس با هدف همکاری مدرسه و دانشگاه شکل گرفته‌اند که با برقراری ارتباط بین معلمان و متخصصان دانشگاه در قالب

همکاری‌های مشارکتی، باعث حرکتی بزرگ در اصلاحات آموزشی شده است. شرکا با یکدیگر در راستای بهبود تربیت معلم، توسعه حرفه‌ای معلمان مجرب، پیشرفت دانش‌آموزان و انجام تحقیقات همکاری می‌کنند. محمد جعفر جوادی نیز، معتقد است در چندین حوزه، امکان ارتباط متقابل بین دو نظام وجود دارد. عمده‌ترین این موارد شامل همکاری در تربیت معلم، تدوین کتاب‌های درسی و مرتبط نمودن آموزش متوسطه به آموزش عالی است (Khorsandi, 2006).

از نظر (Halasz, 2016)، دانشگاه‌ها مهمترین منبع دانش جدید منبعث از تحقیقات هستند که این دانش، پایه و مبنای دانش حرفه‌ای معلمان را تشکیل داده و از سوی آنها برای حل مشکلات جاری تدریس در مدارس مورد استفاده قرار می‌گیرد. از نظر (Walsh & Backe, 2013) نیز، همانطور که مدارس در صدد شناسایی راهبردهای جدیدی برای تدریس، رهبری و پشتیبانی از دانش‌آموزان هستند، دانشگاه‌ها نیز کشف رویکردهای جدید از دل نظر و تحقیق و ارزشیابی نوآوری‌ها در عمل را دنبال می‌کنند. هدف اصلی، پیوند بین حوزه نظر، تحقیق و عمل است.

تحقیقات مختلفی در حوزه همکاری‌های بین مدارس و دانشگاه‌ها، در خارج از کشور انجام گرفته است. در مطالعه‌ای (Opolot-Okurut & Bbuy, 2014) به شناسایی مزیت‌ها، چالش‌ها و موانع همکاری و مشارکت بین مدرسه و دانشگاه از طریق بررسی ادراکات مشارکت‌کنندگان پرداخته‌اند. این مطالعه به شیوه کیفی و با استفاده از مصاحبه انجام گرفته است. نتیجه این مطالعه نشان داد که در نتیجه مشارکت؛ اساتید و معلمان، تدریس خود را تغییر و یادگیرندگان فعالیت‌های یادگیری خود را اصلاح نموده‌اند. در ارتباط با چالش‌های مشارکت، یکی از مهمترین چالش‌ها، مربوط به مقوله زمان و عدم تناسب زمانی بین فعالیت‌های مشارکتی و حجم کار زیاد معلمان بوده است. در مطالعه‌ای دیگر (Van Rooij & Jansen, 2018) به شیوه ای کیفی به بررسی باورها و فعالیت‌های معلمان مدارس متوسطه در خصوص آماده‌سازی دانش‌آموزان برای ورود به دانشگاه پرداخته‌اند. بسیاری از معلمان در جریان مصاحبه‌ها اذعان نموده‌اند که آماده‌سازی دانش‌آموزان برای ورود به دانشگاه موضوعی نبوده که آگاهانه بدان فکر کرده باشند. دو سوم معلمان نیز بر این عقیده‌اند که آماده‌سازی دانش‌آموزان برای ورود به دانشگاه، جزئی از وظایف شغلی آنهاست.

در داخل کشور، تحقیق (Khorsandi, 2006) تنها تحقیقی است که به بررسی ارتباط بین آموزش متوسطه و آموزش عالی پرداخته است. هدف از انجام این پژوهش، بررسی و توصیف وضعیت ارتباطی موجود میان آموزش متوسطه و آموزش عالی، و توصیف عوامل و موانع اصلی برقراری ارتباط ساختاری و فرایندی مطلوب و معنادار میان آموزش متوسطه و آموزش عالی است. برای انجام این پژوهش، با چند تن از صاحب‌نظران و متخصصان مطرح کشور مصاحبه انجام گرفته است. نتایج این مطالعه نشان داده است که ارتباط مطلوبی بین آموزش متوسطه و آموزش عالی وجود ندارد. بررسی مطالعات انجام گرفته در ارتباط با موضوع پژوهش نشان می‌دهد که بیشتر

پژوهش‌های انجام گرفته در خارج از کشور؛ شرایط، عوامل تأثیرگذار، مزایا، چالش‌ها و موانع همکاری را مورد بررسی قرار داده اند و کمتر به بررسی زمینه‌های تعامل و همکاری پرداخته‌اند. پژوهش‌های انجام گرفته در ارتباط با زمینه‌های تعامل و همکاری نیز، تنها جنبه‌های خاصی از تعامل و همکاری را مورد بررسی قرار داده‌اند. به عنوان نمونه؛ Van, Ahmad & Tong (2016), Rooij & Jansen (2018) و Kutty (2014)، به جنبه‌های خاصی از آماده‌سازی دانش‌آموزان برای ورود به دانشگاه پرداخته‌اند. در داخل کشور نیز، در تحقیق Khorsandi (2006) یعنی در تنها پژوهش انجام گرفته در حوزه تعامل و ارتباط بین مدارس و دانشگاه‌ها، زمینه‌های تعامل و همکاری بین مدارس و دانشگاه‌ها مورد بررسی و توجه قرار نگرفته است.

با توجه به مطالب بیان شده، تحقق اهداف نظام آموزشی کشور تا حدود زیادی منوط به تعامل و همکاری بین آموزش متوسطه (مدارس) و آموزش عالی (دانشگاه‌ها) است. در حال حاضر، ارتباط مناسبی بین این دو بخش وجود ندارد. برقراری این ارتباط؛ نیازمند شناخت این دو از کارکردها، وظایف و خواسته‌های یکدیگر و نیز شناسایی زمینه‌های همکاری و تعامل بین این دو می‌باشد. موضوعی که تا کنون مورد غفلت قرار گرفته است. در همین راستا، پژوهش حاضر به شناسایی زمینه‌های همکاری و تعامل آموزشی بین مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی خواهد پرداخت. نتایج این مطالعه می‌تواند مورد استفاده معلمان، استادان و به ویژه مدیران و رهبران نظام آموزشی قرار گیرد تا با ایجاد انگیزه، ارتقای روحیه مشارکت و تلاش تیمی، ایجاد تعهد در اعضاء نسبت به آرمان توسعه و بهبود آموزشی و مهمتر از همه توزیع و تسهیم نقش رهبری، موجبات تحقق اهداف نظام آموزشی کشور را بیش از پیش فراهم نمایند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر در چارچوب رویکرد کیفی و با استفاده از روش داده بنیاد انجام گرفته است. از آن جایی که در این مطالعه، متغیرها ناشناخته هستند و چارچوب هدایت‌کننده یا نظریه‌ای وجود ندارد؛ از روش پژوهش کیفی داده بنیاد استفاده شده است. (Bazargan 2010) معتقد است روش تحقیق نظریه برخاسته از داده‌ها یک شیوه پژوهش کیفی است که به وسیله آن، با استفاده از یک دسته داده‌ها، نظریه‌ای تکوین می‌یابد. به طوری که این نظریه در یک سطح وسیع؛ یک فرایند، یک عمل یا یک تعامل را تبیین می‌کند.

جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران دانشگاهی، و آموزش و پرورش می‌باشد که در ارتباط با موضوع تعامل آموزشی بین مدارس و دانشگاه‌ها، به نوعی دارای سابقه اجرایی و یا علمی بودند. از بین دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران دانشگاهی ۱۱ نفر و از میان دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران آموزش و پرورش نیز ۱۵ نفر با استفاده از روش‌های نمونه‌گیری

هدفمند و گلوله برفی انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند. محقق با انتخاب این تعداد از افراد، به اشباع نظری در جمع‌آوری اطلاعات رسیده است. با توجه به ماهیت پژوهش؛ در انتخاب نمونه، باید این اصل را مد نظر قرار داد که نمونه مورد نظر می‌بایست دربردارنده اطلاعات غنی در مورد موضوع پژوهش باشد. روش نمونه‌گیری هدفمند یا از روی قصد، برای توصیف نوعی از نمونه‌گیری به کار می‌رود که در آن افرادی که از لحاظ هدف‌های تحقیق کیفی اطلاعات غنی دارند، انتخاب می‌شوند. نمونه‌گیری گلوله برفی نیز مواقعی مورد استفاده قرار می‌گیرد که واحدهای مورد مطالعه براحتی قابل شناسایی نباشند. بویژه هنگامی که این واحدها بسیار کمیاب یا بخش کوچکی از یک جامعه خیلی بزرگ را تشکیل می‌دهند. در این روش، پژوهشگر پس از شناسایی یا انتخاب اولین واحد نمونه‌گیری، از آن برای شناسایی و انتخاب دومین واحد نمونه‌گیری کمک می‌گیرد. به همین ترتیب واحدهای دیگر نمونه شناسایی و انتخاب می‌شوند. در این پژوهش به دلیل این که تمامی افراد مورد نیاز برای انجام مصاحبه از قبل مشخص نبودند و از طرفی، هدف انتخاب افرادی بود که اطلاعات مناسبی از موضوع پژوهش داشته باشند؛ از روش‌های نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی استفاده شده است.

در این پژوهش، در راستای کشف اطلاعات عمیق به منظور شناسایی زمینه‌های همکاری و تعامل آموزشی بین مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی شهر تهران، از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شده است. در این نوع مصاحبه، سؤالها از قبل طراحی شده‌اند و هدف کسب اطلاعات عمیق از مصاحبه‌شونده است. دلیل استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته این است که در این روش، امکان تبادل نظر و همچنین هدایت بحث و موضوع مصاحبه در جهت دستیابی به اهداف پژوهش وجود دارد. همچنین برای کشف و درک بهتر اطلاعات، میتوان سؤالات دیگری را نیز مطرح نمود. برای دستیابی به اهداف پژوهش و بر اساس رویکرد کیفی، مصاحبه‌ها مورد تحلیل محتوی قرار گرفت. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه، از کدگذاری استفاده شده است. واحد تحلیل در این مطالعه؛ جملات یا عباراتی می‌باشد که اشاره به زمینه‌های همکاری و تعامل آموزشی بین مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی دارد. متون به دقت مطالعه و به هر جمله و یا عبارتی که اشاره به موارد فوق داشته است، کد اختصاص داده شد. در مرحله بعد؛ کدهای استخراجی با توجه به نزدیکی و شباهت‌ها در مقوله‌های مختلفی دسته‌بندی شدند. تعیین و نامگذاری مقوله‌ها نیز بر اساس اصطلاحات تکنیکی و تخصصی موجود در پیشینه و یا زبانی که توسط مصاحبه‌شوندگان به کار می‌رفت، انجام گرفته است. جدول شماره (۱) نمونه‌ای از کدگذاری باز و جدول شماره (۲) نیز نمونه‌ای از نحوه شکل‌گیری کدگذاری محوری و کد منتخب یا مقوله نهایی را نشان می‌دهد:

جدول (۱): یک نمونه از کدگذاری باز براساس بخشی از یک مصاحبه

یکی از حوزه‌هایی که مدارس و دانشگاه‌ها می‌توانند با هم همکاری داشته باشند و در حقیقت می‌توانند برای آن چاره‌اندیشی نمایند، مسائل و مشکلاتی است که برخی از دانشجویان با آن روبرو می‌شوند. بسیاری از دانشجویان دانشگاه‌های بزرگ که عمدتاً از شهرهای دور می‌آیند و در خوابگاه نیز بیتوته می‌کنند، در ماه‌ها و گاه نیز سال اول ورود به دانشگاه دچار مشکلات عاطفی و روحی و روانی می‌شوند. این مشکلات گاهاً موجب مشکلات دیگر و نیز افت تحصیلی و در برخی موارد نیز موجب انصراف از تحصیل دانشجو شده است. دانشگاه و مدارس می‌توانند در این زمینه با هم همفکری و تعامل داشته باشند و آمادگی‌های لازم را در دانشجو بوجود بیاورند. البته از آن جایی که تجارب و تحقیقات نیز نشان داده است که اکثریت دانشجویانی که به هر شکل در دانشگاه‌ها دچار مسائلی از این قبیل و نیز تحصیلی می‌شوند، در مدارس نیز به نوعی درگیر مسائلی مشابه بوده‌اند و یا به طور کلی با توجه گزارش‌هایی که از مسائل و مشکلات دانش‌آموزان متوسطه ارایه می‌گردد و حاکی از وجود درصد قابل توجهی از این مسائل و مشکلات هست، بهتر است دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی با توجه به پتانسیلی که دارند یا با حضور در مدارس به شناسایی این دانش‌آموزان و کمک به آنها اقدام نمایند و یا به معلمان در شناسایی مسائل و مشکلات دانش‌آموزان کمک کنند. دانشکده‌های روان‌شناسی دارای مرکز مشاوره هستند، خوب دانشکده‌ها می‌توانند از ظرفیت مراکز مشاوره خود جهت ارایه خدمات کلینیکی به دانش‌آموزان استفاده نمایند.

- ۱- آماده‌سازی روانی و عاطفی دانش‌آموزان برای ورود و تحصیل در دانشگاه
- ۲- شناسایی دانش‌آموزان دارای مشکل و ارایه برنامه‌های مشاوره‌ای و حمایتی برای آنان
- ۳- ارایه خدمات کلینیکی به دانش‌آموزان در کلینیک‌های وابسته به دانشکده‌های روان‌شناسی
- ۴- کمک به معلمان و کارکنان در شناسایی و حل مسائل و مشکلات دانش‌آموزان

استخراج کدهای باز

جدول (۲): نمونه ای از نحوه شکل گیری کدگذاری محوری و کد منتخب یا مقوله نهایی

کد منتخب	کد محور	کد باز
تامل آموزشی	آماده سازی دانش آموزان برای دانشگاه	۱- برگزاری دوره‌های آموزشی و توجیهی برای والدین دانش‌آموزان ۲- شناسایی استعدادها و تحصیلی و شغلی دانش‌آموزان ۳- پایش وضعیت تحصیلی دانش‌آموختگان متوسطه در دانشگاه ۴- آماده‌سازی شناختی (دانش در مورد رشته‌ها) دانش‌آموزان برای ورود و تحصیل در دانشگاه ۵- آماده‌سازی روانی و عاطفی دانش‌آموزان برای ورود و تحصیل در دانشگاه ۶- آشنا کردن دانش‌آموزان با ارزش‌ها، هنجارها و انتظارات دانشگاه (آمادگی فرهنگی) ۷- آمادگی مهارتی دانش‌آموزان (مهارت‌های تفکر، مطالعه، مدیریت زمان و غیره) ۸- تهیه بسته‌های آموزشی و کمک آموزشی برای دانش‌آموزان ۹- آشنا نمودن دانش‌آموزان با شرایط و ضوابط تحصیل در دانشگاه ۱۰- آرایه بازخورد به مدارس در مورد وضعیت تحصیلی و روانی دانشجویان (فارغ‌التحصیلان مدارس)

با این که برخی از پژوهشگران کیفی، بحث در مورد اعتبار و روایی داده‌ها و نتایج پژوهش را به طور سنتی مربوط به پژوهش‌های کمی می‌دانند، اما واقعیت این است که در پژوهش‌های کیفی نیز صحت و اعتبار داده‌ها و یافته‌ها، بخش بسیار با اهمیت از فرایند پژوهش است. در پژوهش‌های کیفی، از اصطلاحاتی چون تأییدپذیری و قابلیت اعتماد استفاده می‌شود. روش‌های گوناگونی برای اعتبارسنجی در نظریه داده بنیاد وجود دارد که در پژوهش حاضر از تأیید اعضاء و مشارکت‌کنندگان استفاده شده است. کرسول پیشنهاد می‌کند که برای بررسی اعتبار، از بررسی توسط اعضاء استفاده کنید. برای این کار گزارش نهایی یا توصیف‌ها و مضامین خاص را به شرکت‌کنندگان برگردانید و مشخص کنید که آیا شرکت‌کنندگان درستی نتایج را مورد تأیید قرار می‌دهند؟ (Creswell, 2009) به نقل از (Kiamanesh and Dana Toos, 2012). در این مطالعه، در طول انجام مصاحبه، برداشت‌های محقق با مصاحبه‌شوندگان کنترل می‌شد تا احتمال هر گونه سوء برداشتی از صحبت‌های آنها مرتفع گردد. در پایان نیز خلاصه‌ای از مصاحبه به افرادی که مورد مصاحبه قرار می‌گرفتند برگردانده می‌شد تا نسبت به تأیید یا اصلاح آن اظهار نظر نمایند. بنابراین از تأیید مصاحبه‌شوندگان برای کنترل اعتبار پژوهش بهره گرفته شده است. در ارتباط با قابلیت اعتماد نیز، از روش توافق یا همخوانی بین دو نفر استفاده شده است. به همین منظور، چهار مصاحبه انجام گرفته در اختیار یکی از متخصصان قرار داده شد و کدگذاری توسط این فرد

انجام گرفت. پس از انجام این کار، همخوانی بین دو کدگذار محاسبه گردید. ضریب توافق به دست آمده از دو کدگذار ۰/۸۵ می‌باشد که حاکی از توافق و همخوانی بالا و مناسب می‌باشد.

یافته‌های پژوهش

پس از تحلیل محتوای مصاحبه‌ها و کدگذاری آنها، ۳۱ زمینه برای همکاری و تعامل آموزشی بین مدارس متوسطه و دانشکده‌های روانشناسی و علوم تربیتی شناسایی شده است. این زمینه‌ها در ۳ مقوله (زمینه کلی) دسته‌بندی شده اند که در ذیل به شرح آنها پرداخته خواهد شد:

۱- **پشتیبانی از دانش‌آموزان:** براساس نظرات مصاحبه‌شوندگان، یکی از محورها و یا زمینه‌هایی که مدارس متوسطه و دانشکده‌های روانشناسی و علوم تربیتی می‌توانند با هم همکاری و تعامل داشته باشند، پشتیبانی از دانش‌آموزان است. با توجه به پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، ۸ کد در ارتباط با این مقوله شناسایی و استخراج شده است. زمینه‌های همکاری و تعامل بین مدارس متوسطه و دانشکده‌های روانشناسی و علوم تربیتی در مقوله پشتیبانی از دانش‌آموزان شامل شناسایی دانش‌آموزان مستعد، نخبه و پشتیبانی از آنها؛ ارائه کمک و خدمات راهنمایی و مشاوره به والدین در جهت پشتیبانی از دانش‌آموزان، حمایت و پشتیبانی از طرح‌ها و ایده‌های نو و خلاق دانش‌آموزان، شناسایی دانش‌آموزان دارای مشکل و ارائه برنامه‌های مشاوره‌ای و حمایتی برای آنان، بررسی و شناسایی راههای حمایت و پشتیبانی از دانش‌آموزان، ارائه خدمات کلینیکی به دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان در کلینیک‌های وابسته به دانشکده‌های روان‌شناسی، طراحی و ارائه برنامه‌های آموزشی برای ارتقاء وضعیت آموزشی، روحی - روانی، سلامت و تندرستی دانش‌آموزان، و پیگیری و ارزیابی از فعالیت‌های مربوط به پشتیبانی از دانش‌آموزان می‌باشد. در ارتباط با زمینه‌های تعامل و همکاری در حوزه پشتیبانی از دانش‌آموزان، یکی از مصاحبه‌شوندگان معتقد است که "در مدارس ما دانش‌آموزان زیادی هستند که دارای طرح‌ها و ایده‌ها نو می‌باشند. این دانش‌آموزان خلاق هستند، ولی به دلایل مختلف ممکن است حمایت و پشتیبانی لازم را از طرف مدارس و یا خانواده‌ها نداشته باشند. در نتیجه این استعدادها و سرمایه‌ها تلف می‌شوند. دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی می‌توانند در این زمینه خیلی مؤثر واقع شوند". مصاحبه‌شونده دیگری عنوان می‌کند که "ذی‌نفع اصلی در آموزش و پرورش و مدرسه، دانش‌آموز است. یعنی تمام اقدامات و فعالیت‌ها برای و به خاطر دانش‌آموز انجام می‌گیرد. کمک و حمایت از دانش‌آموزان، از اهداف دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی نیز هست. یکی از زمینه‌های همکاری می‌تواند همین باشد که بیایند و بررسی کنند که چگونه می‌توانند به دانش‌آموزان کمک کنند و حمایت لازم را بکنند".

۲- آماده سازی دانش‌آموزان برای دانشگاه: دومین محور یا زمینه همکاری بین مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی، آماده‌سازی دانش‌آموزان برای ورود و تحصیل در دانشگاه است. با توجه به پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، ۱۰ کد در ارتباط با این مقوله شناسایی و استخراج گردیده است. بر اساس نظرات مصاحبه‌شوندگان، آماده‌سازی دانش‌آموزان برای ورود و تحصیل در دانشگاه، یکی از محورها و یا زمینه‌هایی است که مدارس و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی می‌توانند با هم همکاری و تعامل داشته باشند.

با توجه به نتایج به دست آمده در ارتباط با مقوله آماده سازی دانش‌آموزان برای دانشگاه، مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی می‌توانند در زمینه‌های برگزاری دوره‌های آموزشی و توجیهی برای والدین دانش‌آموزان، شناسایی استعدادها، تحصیلی و شغلی دانش‌آموزان، پایش وضعیت تحصیلی دانش‌آموختگان متوسطه در دانشگاه، آماده‌سازی شناختی (دانش در مورد رشته‌ها) دانش‌آموزان برای ورود و تحصیل در دانشگاه، آماده‌سازی روانی و عاطفی دانش‌آموزان برای ورود و تحصیل در دانشگاه، آشنا کردن دانش‌آموزان با ارزش‌ها، هنجارها و انتظارات دانشگاه (آمادگی فرهنگی)، آمادگی مهارتی دانش‌آموزان (مهارت‌های تفکر، مطالعه، مدیریت زمان و غیره)، تهیه بسته‌های آموزشی و کمک آموزشی برای دانش‌آموزان، آشنا نمودن دانش‌آموزان با شرایط و ضوابط تحصیل در دانشگاه، و آرایه بازخورد به مدارس در مورد وضعیت تحصیلی و روانی دانشجویان (فارغ‌التحصیلان مدارس)؛ با یکدیگر همکاری و تعامل داشته باشند. در ارتباط با همکاری و تعامل در زمینه آماده‌سازی دانش‌آموزان برای دانشگاه، یکی از مصاحبه‌شوندگان معتقد است که "امروزه یکی از مسائل و مشکلات مدارس، خانواده‌ها و دانش‌آموزان و یا به طور کلی نظام آموزشی و جامعه؛ عدم شناسایی مناسب استعدادها، تحصیلی دانش‌آموزان است. این که چه رشته‌ای در دانشگاه و یا حتی چه شغلی، مناسب دانش‌آموز است. آموزش و پرورش در این زمینه ضعیف عمل می‌کند. پیامدهای آن نیز به صراحت دیده می‌شود. دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی و مدارس متوسطه می‌توانند در تعامل و همکاری با یکدیگر، تا حدود زیادی این ضعف را برطرف نمایند".

۳- حمایت و پشتیبانی از معلمان و کارکنان مدرسه: یکی دیگر از محورها و یا زمینه‌های تعامل و همکاری بین مدارس و دانشکده‌ها، حمایت و پشتیبانی از معلمان و کارکنان مدرسه می‌باشد. با توجه به کدهای استخراج شده در این مقوله، ۱۳ زمینه همکاری در این حوزه شناسایی شده است. زمینه‌های همکاری در این مقوله شامل آرایه خدمات راهنمایی و حمایت از معلمان تازه کار، کمک به معلمان و کارکنان در شناسایی و حل مسائل و مشکلات مدرسه و دانش‌آموزان، حمایت و پشتیبانی از ایده‌ها، طرح‌های نو و ابتکاری معلمان و کارکنان مدرسه؛ کمک به معلمان در به کارگیری و استفاده از الگوها و شیوه‌های نوین تدریس و ارزشیابی، آموزش و برگزاری

کلاس‌های توجیهی برای اولیاء جهت برقراری ارتباط مطلوب با مدرسه و معلمان، کمک به معلمان و کارکنان در انتقال هر چه بهتر تجارب به دانشجویان کارورز، استفاده از معلمان و کارکنان توانمند و شاخص برای حضور در کلاس‌های دانشگاه و انتقال تجربیات، کمک به معلمان و کارکنان در برقراری ارتباط مطلوب با دیگران، حضور مستمر استادان دانشگاه در مدارس جهت ارائه خدمات راهنمایی و مشاوره به معلمان و کارکنان مدرسه، تهیه بسته‌ها و برنامه‌های آموزشی برای معلمان و کارکنان، شناسایی معلمان و کارکنان ضعیف و کم‌بازده و ارائه برنامه‌های خاص و ویژه جهت توانمندسازی آنها، تاسیس و راه‌اندازی دفاتری در دانشکده‌ها به منظور ارائه خدمات مشاوره حرفه‌ای به معلمان و کارکنان مدارس، و استفاده از دانشجویان کارورز دانشکده‌های روان‌شناسی برای انتقال مسائل و مشکلات مدارس به دانشکده‌ها و نیز راهکارها و راهنمایی‌ها از دانشکده‌ها به مدارس؛ می‌باشد.

یکی از مصاحبه‌شوندگان معتقد است که "مدارس و دانشکده‌های روان‌شناسی می‌توانند در زمینه حمایت و کمک به معلمان، تعامل و همکاری خوبی با یکدیگر داشته باشند. به نظر وی، تمامی معلمان نیازمند دریافت کمک، راهنمایی و حمایت از طرف دانشگاه‌ها و استادان دانشگاه‌ها هستند. این موضوع در مورد معلمان تازه کار بیشتر صدق می‌کند. معلمان تازه کار به دلایل مختلف با مسائل و مشکلات بیشتری مواجه هستند. کمک و حمایت معلمان با تجربه و همچنین استادان دانشگاه از معلمان تازه کار، نقس به سزایی در موفقیت این معلمان خواهد داشت". یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان عنوان می‌کند: "یکی از اقدامات بسیار مهمی که می‌تواند در زمینه تعامل و همکاری دانشگاه و مدرسه انجام گیرد، ارائه خدمات مشاوره حرفه‌ای به مدارس و یا همان معلمان و کارکنان مدارس می‌باشد. استادان دانشگاه از دانش بالایی در زمینه روان‌شناسی و علوم تربیتی برخوردار هستند، بنابراین قادر به ارائه مشاوره حرفه‌ای به معلمان و کارکنان مدارس هستند. اگر چه مطلوب آن است که در هر منطقه آموزش و پرورش دفتری برای همین منظور راه‌اندازی شود ولی ممکن است بنا به دلایلی، این امر قابلیت اجرایی پیدا نکند. بنابراین بهتر است دفاتری در دانشکده‌ها به همین منظور تأسیس و راه‌اندازی گردد".

در یک جمع‌بندی کلی و نهایی می‌توان یافته‌های پژوهش را در سه طبقه کلی به شرح جدول زیر خلاصه و ارائه کرد:

جدول (۳): زمینه های تعامل و همکاری آموزشی بین مدارس و دانشکده های روان شناسی و علوم تربیتی

کد منتخب	کد محور	کد باز
تعامل آموزشی بین مدارس متوسطه و دانشکده های روان شناسی و علوم تربیتی	پشتیبانی از دانش آموزان	شناسایی دانش آموزان مستعد، نخبه و پشتیبانی از آنها ارایه کمک و خدمات راهنمایی و مشاوره به والدین در جهت پشتیبانی از دانش آموزان حمایت و پشتیبانی از طرح ها و ایده های نو و خلاق دانش آموزان شناسایی دانش آموزان دارای مشکل و ارایه برنامه های مشاوره ای و حمایتی برای آنان بررسی و شناسایی راههای حمایت و پشتیبانی از دانش آموزان ارایه خدمات کلینیکی به دانش آموزان و خانواده های آنان در کلینیک های وابسته به دانشکده های روان شناسی طراحی و ارایه برنامه های آموزشی برای ارتقاء وضعیت آموزشی، روحی - روانی، سلامت و تندرستی دانش آموزان پیگیری و ارزیابی از فعالیت های مربوط به پشتیبانی از دانش آموزان برگزاری دوره های آموزشی و توجیهی برای والدین دانش آموزان شناسایی استعداد های تحصیلی و شغلی دانش آموزان پایش وضعیت تحصیلی دانش آموختگان متوسطه در دانشگاه آماده سازی شناختی (دانش در مورد رشته ها) دانش آموزان آماده سازی روانی و عاطفی دانش آموزان برای ورود و تحصیل در دانشگاه آشنا کردن دانش آموزان با ارزش ها، هنجارها و انتظارات دانشگاه (آمادگی فرهنگی) آمادگی مهارتی دانش آموزان (مهارت های تفکر، مطالعه، مدیریت زمان و غیره) تهیه بسته های آموزشی و کمک آموزشی برای دانش آموزان آشنا نمودن دانش آموزان با شرایط و ضوابط تحصیل در دانشگاه
	آماده سازی دانش آموزان برای دانشگاه	

ادامه جدول (۳): زمینه های تعامل و همکاری آموزشی بین مدارس و دانشکده های روان شناسی و علوم تربیتی

کد منتخب	کد محور	کد باز
		ارایه بازخورد به مدارس در مورد وضعیت تحصیلی و روانی دانشجویان (فارغ التحصیلان مدارس)
		ارایه خدمات راهنمایی و حمایت از معلمان تازه کار
		کمک به معلمان و کارکنان در شناسایی و حل مسائل و مشکلات مدرسه و دانش آموزان
		حمایت و پشتیبانی از ایده ها، طرح های نو و ابتکاری معلمان و کارکنان مدرسه
		کمک به معلمان در به کارگیری و استفاده از الگوها و شیوه های نوین تدریس و ارزشیابی
		آموزش و برگزاری کلاس های توجیهی برای اولیاء جهت برقراری ارتباط مطلوب با مدرسه و معلمان
		کمک به معلمان و کارکنان در انتقال هر چه بهتر تجارب به دانشجویان کارورز
		استفاده از معلمان و کارکنان توانمند و شاخص برای حضور در کلاس های دانشگاه و انتقال تجربیات
		کمک به معلمان و کارکنان در برقراری ارتباط مطلوب با دیگران
		حضور مستمر استادان دانشگاه در مدارس جهت ارایه خدمات راهنمایی و مشاوره به معلمان و کارکنان
		تهیه بسته ها و برنامه های آموزشی برای معلمان و کارکنان
		شناسایی معلمان و کارکنان ضعیف و کم بازده و ارایه برنامه های خاص و ویژه جهت توانمندسازی آنها
		تاسیس و راه اندازی دفاتری در دانشکده ها به منظور ارایه خدمات مشاوره حرفه ای به معلمان و کارکنان
		استفاده از دانشجویان کارورز دانشکده های روان شناسی برای انتقال مسائل و مشکلات مدارس به دانشکده ها و نیز راهکارها و راهنمایی ها از دانشکده ها به مدارس

حمایت و پشتیبانی از معلمان و کارکنان مدرسه

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر به منظور شناسایی زمینه های همکاری و تعامل آموزشی بین مدارس متوسطه و دانشکده های روان شناسی و علوم تربیتی انجام گرفته است. نتایج به دست آمده نشان می دهد که تعامل و همکاری آموزشی مدارس و دانشکده های روان شناسی می تواند در ۳ زمینه کلی و ۳۱ زمینه جزئی به شرح ذیل انجام گیرد:

۱- اولین زمینه تعامل و همکاری بین مدارس و دانشکده های روان شناسی و علوم تربیتی، پشتیبانی از دانش آموزان است. بر اساس نظرات مصاحبه شوندگان، مدارس و دانشکده های روان شناسی و علوم تربیتی می توانند در زمینه پشتیبانی از دانش آموزان با یکدیگر تعامل و همکاری داشته باشند. در همین راستا، مدارس و دانشکده ها می توانند در تعامل و همکاری با یکدیگر به شناسایی

دانش‌آموزان مستعد، نخبه و پشتیبانی از آنها بپردازند. از طرح‌ها و ایده‌های نو و خلاق دانش‌آموزان حمایت و پشتیبانی نموده و ضمن بررسی و شناسایی راه‌های حمایت و پشتیبانی از دانش‌آموزان، به ارزیابی از فعالیت‌های مربوط به پشتیبانی از دانش‌آموزان بپردازند. دانشکده‌ها و مدارس همچنین می‌توانند به شناسایی دانش‌آموزان دارای مشکل پرداخته و برای حل مشکلات آنها، از برنامه‌های مشاوره‌ای و حمایتی استفاده نمایند. در همین راستا و در جهت پشتیبانی از دانش‌آموزان، خدمات مشاوره و راهنمایی به والدین ارائه نمایند و از تکنیک‌های وابسته به دانشکده‌های روان‌شناسی، برای ارائه خدمات کلینیکی به دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان استفاده نمایند.

صاحب‌نظران و متخصصان تعلیم و تربیت معتقدند که هر گونه فعالیت و سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش، می‌بایست در راستای کمک و خدمت‌رسانی به دانش‌آموزان انجام گیرد. نتایج به دست آمده از مطالعه حاضر نیز نشان می‌دهد که پشتیبانی از دانش‌آموزان، یکی از مؤلفه‌های اصلی در همکاری بین مدارس و دانشگاه‌ها است. حمایت و پشتیبانی می‌تواند هم از دانش‌آموزان مستعد و نخبه، و هم از دانش‌آموزان ضعیف و دارای مشکل انجام گیرد. به عبارت دیگر، پشتیبانی می‌تواند از گروه‌های مختلف دانش‌آموزان انجام گیرد. موضوع دیگر این که در پشتیبانی و حمایت از دانش‌آموزان؛ هم به مسائل فکری، علمی و درسی دانش‌آموزان و هم به وضعیت روحی، روانی و سلامتی دانش‌آموزان توجه شده است. در هر دو زمینه نیز می‌توان برای دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان، خدمات کلینیکی و مشاوره‌ای ارائه نمود. علاوه بر این؛ شناسایی راه‌ها و زمینه‌های حمایت و پشتیبانی، و ارزیابی از فعالیت‌های انجام گرفته نیز، می‌تواند زمینه‌ای برای همکاری و تعامل باشد. بررسی پیشینه پژوهش در حوزه همکاری بین مدارس و دانشگاه‌ها نشان می‌دهد که پشتیبانی از دانش‌آموزان، مورد توجه برخی از محققان و نویسندگان این حوزه بوده است. از نظر Walsh & Backe (2013) ذینفعان اصلی همکاری‌های بین مدارس و دانشگاه در وهله اول، دانش‌آموزان و در وهله بعد، کارکنان مدارس و دانشگاه‌ها هستند. آنها معتقد هستند که همکاری‌های بین مدارس و دانشگاه‌ها حول محور نقاط تلاقی بین سه حیطه اصلی آموزش در مدارس و سه کارکرد عمده دانشگاه‌ها شکل می‌گیرد. به نظر والش و بک، یکی از سه حیطه اصلی آموزش در مدارس، پشتیبانی از دانش‌آموزان است.

در پژوهش خود Adelman, H. & Taylor (2011) و Walsh & DePaul (2008) از پشتیبانی از دانش‌آموزان به عنوان تلاش‌ها و اقداماتی که برای کاهش تأثیرات منفی عوامل خارج از مدرسه بر دانش‌آموزان انجام گرفته است، نام برده‌اند. Walsh & Backe (2013) همچنین به ارزشیابی همکاری‌ها اشاره می‌کنند و آن را یکی از ویژگی‌های اصلی همکاری‌های اثربخش بین مدارس و دانشگاه‌ها دانسته‌اند. آنها معتقدند که ارزشیابی، اصلاح و بازسازماندهی رویکردهای پشتیبانی از

دانش‌آموزان؛ فرصت خوبی را در اختیار مدارس و دانشگاه‌ها جهت توسعه همکاری‌های سازنده قرار می‌دهد.

۲- آماده‌سازی دانش‌آموزان برای دانشگاه، دومین محور یا زمینه همکاری بین مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی است. در ارتباط با مقوله آماده‌سازی، مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی می‌توانند قبل از هر چیزی به شناسایی استعداد‌های تحصیلی و شغلی دانش‌آموزان بپردازند. دانش‌آموزان را به لحاظ شناختی، روانی و عاطفی، فرهنگی و مهارتی؛ برای ورود و تحصیل در دانشگاه آماده نمایند. آمادگی‌هایی که احتمال موفقیت دانشجویان را در دانشگاه بالا خواهد برد. مدارس و دانشکده‌ها همچنین می‌توانند دانش‌آموزان را با شرایط و ضوابط تحصیل در دانشگاه آشنا نموده، برای آنها بسته‌های آموزشی و کمک آموزشی تهیه نمایند، و برای والدین دانش‌آموزان نیز دوره‌های آموزشی و توجیهی برگزار نمایند. مدارس همچنین می‌توانند به پایش وضعیت تحصیلی دانش‌آموختگان خود در دانشگاه بپردازند و در مقابل دانشگاه‌ها نیز، در مورد وضعیت تحصیلی و روانی دانشجویان به مدارس بازخورد دهند. به عبارتی دیگر، به مدارس در آگاهی از وضعیت تحصیلی و روانی فارغ‌التحصیلان‌شان کمک نمایند.

اگر چه امروزه قبولی دانش‌آموزان در کنکور، یکی از دغدغه‌های بسیاری از مدارس و خانواده‌های دانش‌آموزان می‌باشد؛ با این حال، یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که موفقیت دانش‌آموزان در دانشگاه، مهمتر از قبولی آنها در کنکور می‌باشد. به همین دلیل، بسیاری از مصاحبه‌شوندگان، بر آماده‌سازی دانش‌آموزان تاکید داشته‌اند. برای موفقیت در دانشگاه، دانش‌آموزان باید از آمادگی‌های فرهنگی، شناختی، روانی، عاطفی و مهارتی لازم برخوردار باشند. آگاهی از شرایط و ضوابط تحصیل در دانشگاه نیز، در کنار این آمادگی‌ها مطرح شده است. مدارس و دانشگاه‌ها می‌توانند با همکاری و تعامل با یکدیگر، این آمادگی‌ها را در دانش‌آموزان به وجود آورند. دانشگاه‌ها همچنین می‌توانند از طریق پایش وضعیت تحصیلی دانشجویان و اطلاع‌رسانی به مدارس در مورد شرایط و وضعیت دانشجویان، به مدارس در آماده‌سازی بهتر دانش‌آموزان کمک نمایند.

آماده‌سازی دانش‌آموزان برای ورود و تحصیل در دانشگاه در مقایسه با دو محور دیگر، از پشتوانه نظری و تجربی بیشتری برخوردار می‌باشد. به طوری که بسیاری از صاحب‌نظران، محققان و نویسندگان این حوزه؛ آن را مورد توجه قرار داده‌اند. از نظر Walsh & Backe (2013) همکاری‌های آموزشی بین مدارس و موسسات آموزش عالی، ابزار قدرتمندی برای افزایش موفقیت دانش‌آموزان و پرورش فرهنگ ورود به دانشگاه هستند. (Noyens & et al (2017 بر این عقیده هستند که در دهه‌های اخیر، موضوع انتقال یا گذار دانش‌آموزان از مدرسه به دانشگاه در کانون توجه بسیاری از محققان قرار گرفته است. از نظر Van Rooij & Jansen (2018) به منظور افزایش احتمال موفقیت دانش‌آموزان در گذار از مدرسه به دانشگاه، باید تمرکز ویژه‌ای بر روی آماده‌سازی

آنها برای ورود به دانشگاه صورت گیرد و برنامه‌های رسمی و غیر رسمی به آن سو جهت داده شود. به نظر Jackson (2000) نیز، گذار از مدارس متوسطه به دانشگاه مانند انتقال از یک پایه تحصیلی به پایه بالاتر نیست و دانش‌آموزان در این مرحله از زندگی خود اغلب تغییرات قابل توجهی را تجربه می‌کنند و نیازمند برنامه‌های جامع آماده‌سازی جهت انطباق و سازگاری با دانشگاه می‌باشند.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که عدم آمادگی دانشجویان، مشکلات تحصیلی، روحی و روانی، و پیامدهای این مشکلات؛ از دلایل اصلی توجه صاحب‌نظران و محققان به موضوع آماده‌سازی دانش‌آموزان برای ورود و تحصیل در دانشگاه است. برای نمونه، یافته‌های مطالعات Venezia & Jaeger (2013) در ایالات متحده حاکی از آن است که ۷۵ درصد از دانشجویان سال اول دانشگاه‌ها، آماده و واجدالشرایط تحصیل در دانشگاه نیستند. Tong & Ahmad (2016)، نتیجه‌گیری می‌کنند که درصد قابل توجهی از دانشجویان سال اول در ایالات متحده، استرالیا و بریتانیا؛ برای ورود به دانشگاه و موفقیت در آن آماده نیستند. نتایج تحقیق Lewy & Gook (2003) بر روی نمونه‌ای از دانشجویان سال اولی یکی از دانشگاه‌های بریتانیا نشان می‌دهد که از هر سه یا چهار دانشجو، یک نفر مشکلات قابل توجهی را در زمینه انطباق و سازگاری با محیط آموزش عالی تجربه می‌کند. Leung (2017) نیز، بر این عقیده است که عدم سازگاری می‌تواند سبب بروز مشکلات تحصیلی از جمله افت تحصیلی یا حتی ترک تحصیل و مشکلات روانشناختی از جمله افسردگی شود. یافته‌های مطالعه حاضر نشان داد که مدارس و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی می‌توانند در ۱۰ زمینه در حوزه آماده‌سازی دانش‌آموزان برای ورود به دانشگاه، با یکدیگر همکاری و تعامل داشته باشند. در پیشینه پژوهش نیز، به این زمینه‌ها کم و بیش اشاره شده است. نکته قابل توجه در پیشینه پژوهش این است که هیچ توافقی در مورد زمینه‌های آماده‌سازی وجود ندارد و یا آن طور که Venezia & Jaeger, (2013) عنوان می‌کنند، هیچ تعریف واحد و جهانشمولی از مقوله آمادگی برای ورود به دانشگاه وجود ندارد. با این وجود، بر این نکته اتفاق نظر وجود دارد که آمادگی یک مقوله چندوجهی است. Tong & Ahmad (2016) آمادگی تحصیلی، مهارتی و روانشناختی را مطرح می‌کنند و معتقد هستند که در حالت ایده‌آل، دانش‌آموزان برای ورود به دانشگاه باید حایز سطحی بالایی از آمادگی در هر سه حیطه فوق باشند. Conley (2008) یک مدل چهاربخشی ارائه نموده است. این جنبه‌ها اشاره به چهار کلیدی دارد که دانش‌آموزان برای موفقیت در دانشگاه بدان نیاز دارند: استراتژی‌های شناختی، دانش محتوایی، مهارت‌ها و فنون یادگیری، و دانش و مهارت‌های قابل انتقال. از نظر Postareff & et al (2017) دانش‌آموزان علاوه بر سازگاری تحصیلی، باید برای سازگاری‌های اجتماعی و عاطفی نیز آماده شوند. Van Rooij & Jansen (2018) معتقد هستند که هماهنگی و همکاری بین مدارس و

دانشگاه‌ها می‌تواند به شکل فراهم کردن بازخورد برای مدارس درباره نحوه عملکرد دانش‌آموزان در دانشگاه نمودار شود. علاوه بر این (Kutty 2014) بیان می‌دارد که مدارس می‌توانند با برگزاری سمینارها یا برنامه‌های ویژه بازدید از دانشگاه‌ها، به دانش‌آموزان خود برای تفکر درباره ویژگی‌ها و مختصات تحصیل در سطح آموزش عالی الهام ببخشند.

۳- حمایت و پشتیبانی از معلمان و کارکنان مدرسه، سومین محوری است که می‌تواند زمینه تعامل بین مدارس و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی قرار گیرد. نیروی انسانی نقش مهمی در تحقق اهداف هر سازمانی بر عهده دارد. در نظام آموزش و پرورش نیز نقش نیروی انسانی بسیار مهم و حیاتی است. به ویژه معلمان که کارگزاران اصلی نظام آموزش و پرورش محسوب می‌شوند و نقش حیاتی و اساسی در تحقق اهداف مدرسه و نظام آموزش و پرورش بر عهده دارند. در مطالعه حاضر، بسیاری از دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران دانشگاهی و آموزش و پرورش (مصاحبه‌شوندگان) بر این باور هستند که مدارس و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی می‌توانند در زمینه حمایت و پشتیبانی از معلمان و کارکنان مدرسه، با یکدیگر همکاری و تعامل داشته باشند.

در ادبیات پژوهش نیز، حمایت و پشتیبانی از معلمان و کارکنان به نوعی مورد توجه صاحب‌نظران و نویسندگان بوده است. (Matoba Shibata & Sarkar Arani 2007) معتقد هستند که در مدارس ژاپن به مدیران اجازه داده می‌شود تا از کارشناسان و متخصصان دانشگاهی برای حضور در مدارس جهت انجام تحقیقات و پشتیبانی از معلمان و کارکنان استفاده نمایند. از نظر (Sandholtz 2002) دپارتمان‌های علوم تربیتی دانشگاه‌ها از دیرباز همکاری‌های تنگاتنگی با مدارس در زمینه توسعه حرفه‌ای مستمر معلمان و ارائه خدمات مشاوره به آنها داشته‌اند. این موضوع امروزه به یکی از ویژگی‌های بارز این دست همکاری‌ها تبدیل شده است.

بر اساس نتایج به دست آمده از مطالعه حاضر در ارتباط با مقوله حمایت و پشتیبانی از معلمان و کارکنان؛ مدارس و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی می‌توانند در تعامل و همکاری با یکدیگر، از معلمان تازه کار حمایت نموده و به آنها راهنمایی بدهند. معلمان و کارکنان ضعیف را شناسایی و برنامه‌هایی را برای توانمندسازی آنها ارائه نمایند. به معلمان و کارکنان در شناسایی مسائل و مشکلات، نحوه حل این مسائل و مشکلات، و نیز برقراری ارتباط مطلوب با دیگران کمک نمایند. استادان دانشگاه می‌توانند به صورت مستمر جهت ارائه مشاوره به معلمان و کارکنان در مدارس حضور پیدا کنند. همچنین دانشکده‌ها می‌توانند دفاتری را در دانشکده به منظور ارائه خدمات مشاوره حرفه‌ای به معلمان و کارکنان مدارس تأسیس نمایند. از نظر (Castle, 2006) Fox & Souder و (Teitel 2004) یکی از کارکردهای مدارس توسعه حرفه‌ای (مدلی از همکاری بین مدارس و دانشگاه‌ها)، تبدیل معلمان تازه کار به معلمان با دانش و مهارت‌های گسترده است. (Bezzina, Lorist & Van Valezen 2012) نیز، معتقد هستند که حضور معلمان با سابقه و

اساتید کارکشته در نقش مربی و ارشادگر در کنار معلمان تازه کار و دانشجو- معلمان، مزیت‌های فراوانی را برای آنها به همراه دارد. آنها به مشاهده کلاس درس می‌پردازند، بازخوردهای به هنگامی را به آنها ارائه می‌کنند و نقاط قوت و ضعف آنها را شناسایی و پیشنهادهای لازم را به آنها می‌دهند. بر اساس نظرات مصاحبه‌شوندگان؛ مدارس و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی همچنین می‌توانند در زمینه‌های حمایت و پشتیبانی از ایده‌ها و طرح‌های نو معلمان و کارکنان، کمک به معلمان در به کارگیری و استفاده از الگوها و شیوه‌های نوین تدریس و ارزشیابی، آموزش اولیاء جهت برقراری ارتباط مطلوب با مدرسه و معلمان، کمک به معلمان و کارکنان در انتقال هر چه بهتر تجارب به دانشجویان کارورز، استفاده از معلمان و کارکنان شاخص برای حضور در کلاس‌های دانشگاه و استفاده از تجربیات آنها، تهیه بسته‌ها و برنامه‌های آموزشی برای معلمان و کارکنان، و نیز گذراندن دوره‌های کارورزی دانشجویان دانشکده‌های روان‌شناسی در مدارس؛ با یکدیگر تعامل و همکاری داشته باشند. گذراندن دوره کارورزی دانشجویان در مدارس، یکی از زمینه‌های همکاری است که در ادبیات پژوهش به آن اشاره شده است. از نظر Harlow, Cooper & Cowie (2013)، یکی از اشکال همکاری بین مدارس و دانشگاه‌ها این است که دانشجویان برای گذراندن دوره کارآموزی یا کارورزی یا واحدهای عملی خود به مدارس فرستاده شوند. برخی از نویسندگان و صاحب‌نظران نیز به طور ضمنی به زمینه‌های همکاری فوق اشاره نموده‌اند.

بنابه نظر Sarkar Arani & Matoba (2005) در ژاپن، اساتید دانشگاه غالباً روابطی سلسله‌مراتبی، یک‌سویه، و بالا به پایین با مدارس و همکاری‌هایی یک به یک با معلمان دارند. اساتید به عنوان مشاورین به مدارس دعوت می‌شوند تا به ایراد سخنرانی برای معلمان بپردازند، کلاس‌های درس را مشاهده کنند، به معلمان در فعالیتهای توسعه حرفه‌ای ابتکاری و مستقل کمک نمایند و به آنها برای توسعه روش‌های بهتر تدریس رهنمود و پیشنهادهای سازنده ارائه کنند. نتایج مطالعه Opolot-Okurut, C., & Bbuye (2014) نیز حاکی از آن است که بنا به نظر مدیران مدارس، مشارکت به معلمان کمک می‌کند که بدانند چگونه باید کلاس‌های خود را بنحو اثربخشی مدیریت کنند. نظام آموزشی هر کشوری نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه و پیشرفت آن کشور بر عهده دارد. نظام آموزشی کشور ما نیز مستثنی از این قاعده نیست. تحقق اهداف نظام آموزشی نیز تا حدودی زیادی در گرو ارتباط و تعامل بین بخش‌های مختلف این نظام است. شواهد حاکی از آن است که بین دو بخش نظام آموزشی کشور یعنی آموزش و پرورش، و آموزش عالی؛ ارتباط و تعامل مطلوبی برقرار نیست. به همین دلیل، در این مطالعه زمینه‌های همکاری و تعامل آموزشی بین مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی مورد مطالعه قرار گرفت. یافته‌های این مطالعه می‌تواند برای برقراری و یا تقویت تعامل و همکاری بین مدارس و دانشکده‌های روان‌شناسی مورد استفاده قرار گیرد.

منابع

- Adelman, H., & Taylor, L. (2011). Expanding school improvement policy to better address barriers to learning and integrate public health concerns. *Policy Futures in Education*, 9, 431-436.
- Bazargan, A. (2010). *An Introduction to Qualitative and Mixed Research Methods*, Tehran: Didar Publishing
- Bezzina, C., Lorist, P., & Van Valezen, C. (2012). Partnerships between Schools and Teacher Education Institutes, Association of Teacher Education in Europe, 31 ST ANNUAL ATEE Conference.
- Castle, S., Fox, R., & Souder, K. (2006). Do professional development schools (PDSs) Make a difference? A comparative study of PDS and Non-PDS teacher candidates. *Journal of Teacher Education*, 57, 65-80.
- Conley, D. T. (2008). *Rethinking college readiness*. In B. Barefoot (Ed.). *The first year and beyond: Rethinking the challenge of collegiate transition* (pp. 3-13). San Francisco, CA: Jossey-Bass
- Creswell, J. W. (2009). *Research Design of Quantitative, Qualitative and Combined Approaches*. Translated by Alireza Kiamenesh and Maryam Danae Toos, Tehran: Allameh Tabataba'i University Jihad. (Persian).
- Danesh Ashtiani, F. (1395). *Education needs to be connected to the university to be updated*. Mehr News Agency, January 23, 2016 (www.mehrnews.com). (Persian).
- Essex, N. (2001). Effective school partnerships, a key to educational renewal and instructional improvement, *Education*, Vol.121.No.4, pp.732-6.
- Gayton, C. (1997). "Getting in to the education business". *Techniques: making education and career connections*, 72(5), 26-8.
- Gravani, M. N. (2008): Academics and practitioners: Partners in generating knowledge or citizens of two different worlds? *Teaching and Teacher Education*, 24, 649-659.
- Hakimzadeh, R. (1398). *Positive consequences of cooperation between education and university*. Pana News Agency, July 10, 1398 (<http://www.pana.ir/news>). (Persian).
- Halasz, G. (2016). *School-university partnership for effective teacher learning*, Issues Paper for the seminar co-hosted by ELTE Doctoral School of Education and Miskolc-Hejőkeresztúr KIP Regional Methodological Centre May 13, 2016.
- Handscorn, G., Gu, Q., & Varley, M. (2014). *School-University Partnerships: Fulfilling the Potential*. Literature Review. National Co-ordinating Centre for Public Engagement. Bristol.
- Harlow, A., Cooper, B., & Cowie, B. (2013). *Collaborative University and School Partnership Project: Implementation in practice 2012*. <http://goo.gl/SHHg8F>
- Jackson, L. M., Pancer, S. M., Pratt, M. W., & Hunsberger, B. E. (2000). "Great expectations: The relation between expectancies and adjustment during the transition to university". *Journal of Applied Psychology*, 30(10), 2100-2125.

- Khademi, M. (1395). *Presentation of 4 papers at the School Psychology Conference/ The Need for More Interaction with Al-Zahra University in Education*, Young Journalists' Meeting, 26 February 2015. (<https://www.yjc.ir/en/news>). (Persian).
- Khorsandi Taskouh, A. (2006). *The Communication System of Education in Iran (Secondary Education and Higher Education with Thoughts on Humanities)*, Tehran: *Journal of Cultural and Social Studies Research*. (Persian).
- Klein ,A., & Dunlap, W.P.(1993).*school university partnerships: Aresponse to education reform*, journal of instructional psychology ,20(1),55-59
- Kutty, F. M. (2014). First-generation Student Transition to University: An Exploratory Study into the First-year Experience of Students Attending University Kebangsaan Malaysia. The University of Southampton.Unpublished Thesis.
- Leung, C. H. (2017). University support, adjustment, and mental health in tertiary education students in Hong Kong. *Asia Pacific Education Review*. 18(1), 115-122.
- Lowe, H., & Cook,A.(2003).*Mind the gap :are students prepared for higher education ?*,journal of further and higher education,27(1),53-76
- Matoba, M., Shibata, Y., & Sarkar Arani, M. R. (2007). School-university partnerships: *a new recipe for creating professional knowledge in school*, *Educ Res Policy Prac (2007) 6*, 55–65.
- Moradi, B. (1396). *Challenges of School and University Rift*, Etemad Newspaper, No. 3926, 19 October 19, Page 8. (Persian).
- Noyens, D., Donche, V., Coertjens, L., & Van Petegem, P. (2017). “*Transitions to higher education: moving beyond quantity*”, in *Higher Education Transitions: theory and Research*, Ed by Kyndt, E. [edit.]; ea (pp. 3-12).
- Opolot–Okurut, C., & Bbuye, J. (2014). School-University Collaboration Initiative: Benefits and Challenges in Uganda, *American Journal of Educational Research*, 2(10), 843-849.
- Postareff, L., Mattsson, M., Lindblom-Ylanne, S., & Hailikari, T. (2017). “The complex relationship between emotions, approaches to learning, study success and study progress during the transition to university”. *Higher Education*. 73(3), 441-457.
- Sandholtz, J. H. (2002) In-service training or professional development: contrasting opportunities in a school/university partnership. *Teaching and Teacher Education* 18 (2002) 815-830.
- Sarkar Arani, M. R., & Matoba, M. (2005). *Japanese approach to improving instruction through schoolbased in-service teacher training*. In N. Popov, & R. Penkova (Eds.), *Comparative education and teachertraining* (pp. 59–63). Sofia: Bulgarian Comparative Education Society.
- Smith, A. (2009). *Perceptions of A university school collaborative partnership*, Submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in the Department of Educational Studies in Psychology, Research Methodology and Counseling in the Graduate School of The University of Alabama.

- Teitel, L. (2004). *How professional development schools make a difference: A review of Research*. 2nd edition. National Council for Accreditation of Teacher Education.
- Tong, J. L. Y. T., & Ahmad, A. (2016). "High school-university disconnect: a complex issue in Malaysia", *International Journal of Educational Management*, <https://doi.org/10.1108/IJEM-10-2016-0214>.
- Warren, S. (2014). *The impact of school district – university collaborative research on a full-inclusion preschool program*. international journal of education and social science .vol(1)NO(1).pp.1-6
- Van Rooij, E, C. M., & Jansen, P. W. A. (2018). " *Our job is to deliver a good secondary school student, not a good university student.*" Secondary school teachers, beliefs and practices regarding university
- Venezia, A., & Jaeger, L. (2013), "Transitions from High School to College". *The Future of Children*. 23(1), 117-136.
- Walsh, M. E., & Backe, S. (2013). School–University Partnerships: Reflections and Opportunities. *Peabody Journal of Education*. 88(5), 594-607.
- Walsh, M., & DePaul, J. (2008). *The essential role of school community partnerships in school counseling*. In H. Coleman & C. Yeh (Eds.), *Handbook of school counseling* (pp. 765–783). New York, NY: Routledge.